

هفته شهید یا هفته رجزخوانی برای یک جنگ سالار



احمدشاه مسعود و گلبدین در میان اربابان عرب و پاکستانی

عاملین کشتار و ویرانی شهر کابل، احمدشاه مسعود و گلبدین حکمتیار که اولی کنار جنرال حمیدگل، رئیس سازمان جاسوسی نظامی پاکستان (ISI) و دومی درکنار ترکی فیصل رئیس سازمان استخبارات عربستان سعودی با چهره های بشاش از قرارگرفتن خود درکنار روسای استخبارات کشورهای بیگانه دیده میشوند.

در ترمینولوژی مذهبی، شهید به کسی گفته میشود که در راه خدا و دفاع از دین اسلام بدست کفار کشته شده باشد، بنابراین تمام کسانی که در دوران جهاد و مقاومت از سوی نیروهای اشغالگر کشته شده باشند شهید گفته میشوند ولی آنهایی که بخاطر کسب قدرت سیاسی و یا غارت مال و دارائی های ملی یا شخصی و یا دست درازی به ناموس هموطنان کشته شده اند، شهید گفته نمیشوند و اطلاق کلمه شهید به آنها بی عدول از هدایات صریح متون دینی است. پس از سقوط طالبان در ۲۰۰۱، ماهر سال در آغاز ماه سپتمبر شاهد برگزاری هفته مسعود شناسی و یا هفته شهید هستیم، ولی بجای یادکردن از شهدای راستین همه اقوام و اقشار کشور، تنها به تجلیل از یکی آنهم از احمدشاه مسعود خلاصه میشود و از یکی دو تن دیگر (قوماندان عبدالحق و عبدالمعلی مزاری) هم بطور گذرا و سمبولیک نام برده میشود که به هیچوجه در برگیرنده نام هفته شهید نیست. مردم افغانستان در دوران مقاومت در برابر تجاوز شوروی شهدا و شخصیتهای بسیار دلیر و از خودگذری دارند که باید از ایشان چنانکه درخور مبارزات و جانبازیهای شان است تجلیل بعمل آید، اما تاکنون در هیچ ولایتی دیده نشده تا مردم با امکانات دولتی از شهدای خویش بطور شایسته و بایسته ئی تجلیل کنند، بلکه اگر محافظی در مرکز برخی از ولایات تدویر میشود طوری سازماندهی میگردد که بجای یاد آوری از دلیر مردان خود آن ولایت، و بزرگداشت از مبارزات شان، از احمدشاه مسعود بزرگنمایی میشود و این عملکرد در واقع توهینی به شهدای مردم آن ولایت است.

برادران مسعود که بر ثروت سرشار احمدشاه مسعود دست یافته اند و با آن پول های باد آورده در دوی لندن و اسپانیا و غیره جاها عیش و نوش میکنند، هر ساله با تدویر محافل بزرگ در مرکز و ولایات و دروغ پراکنی و تبلیغات میان تھی به شخصیت سازی از احمدشاه مسعود می پردازند و میگویند که: اگر احمدشاه مسعود نمی بود، افغانستان به صوبه پنجم پاکستان تبدیل میشد. همان سحنانی که بعد از خروج قشون شوروی میگفتند: اگر احمدشاه مسعود نمی بود، افغانستان به جمهوری شانزدهم اتحاد شوروی مبدل میگردد. ولی مردم افغانستان هرگز به این گزافه گوئی های شورای نظار باور نمیکنند و میگویند: اگر احمدشاه مسعود نمی بود، کابل عزیز به ویرانه مبدل نمیگشت، اگر احمدشاه مسعود نمی بود، بیش از ۶۵ هزار مردم بیگانه شهر کابل کشته نمی شدند، و اگر احمدشاه مسعود نمی بود، صدها هزار باشند کابل آواره و ده ها هزار کودک یتیم و ده ها هزار زن بیوه نمیشدند و امروز دستهای شان به گدائی دراز نمی بود. اگر احمدشاه مسعود نمی بود، شاید لوله های گاز از ترکمنستان از طریق افغانستان به پاکستان عبور میکرد و سالانه ۴۰۰ میلیون دالر به خزینة دولت افغانستان وارد میشد و هزاران انسان بیکار در این پروژه بکار گماشته میشدند. و اگر احمدشاه مسعود نمی بود، جنگ با متجاوزین شوروی اینقدر بطول نمی انجامید و افغانستان تا این حد ویران و خراب نمیشد.

سران شورای نظار، باری تلاش کردند تا تائید لویه جرگه قانون اساسی (۲۰۰۳) را برای احمدشاه مسعود بحیث قهرمان ملی بگیرند، ولی آن لویه جرگه با قاطعیت مسئله قهرمانی ملی بودن مسعود را رد کرد، مگر برادران مسعود اکنون در سخنانی های خود با بی حیائی ادعا میکنند که مسعود، قهرمانی ملی و متعلق به همه مردم افغانستان است، و با این سخنان خود میخواهند او را بحیث قهرمان ملی بردهن و شعور مردم تحمیل کنند، درحالی که مردم بیاد دارند که مسعود بیشتر از حمله بر روسها، عساکردولتی و افراد حزب اسلامی و عناصر شعله ئی ضد روسی رامیکشت و بیشتر از لشکر طالبان هزاره ها و ازبکها را در کابل نابود کرد. ویرانه های شهر کابل، میراث کارنامه های ننگین مسعود و شرکای

تنظیمی اوست و هرانسان باشعور کابل با دیدن این ویرانه ها بر او نفرین میفرستد. او نه تنها قهرمان ملی نیست که حتی قهرمان تمام تاجیکان پنجشیر هم نیست. او بجز در میان شورای نظار و قوماندانان جمعیت اسلامی وکریزی ورسول سیاف وکریم خلیلی که با نام او تجارت سیاسی میکنند، در ۲۵ تا ۳۰ ولایت دیگر افغانستان هیچگونه محبوبیتی ندارد و او را بحیث قهرمان نمی شناسند، بلکه وی را بیشتر بحیث یک جنگ سالار قدرت طلب ، خود خواه و گریزپا می شناسند، زیرا او در تمام نبردهایش با نیروهای دولتی و قوتهای طالبان در حال جنگ و گریز بود. از نظر مردم ولایات، خودشان کسانی داشته و دارند که در شرایط بسیار دشوار تر از شرایط مسعود برای طرد روسها از کشور رزمیده و جان باخته اند و مستحق لقب قهرمانی پنداشته میشوند. مگر شورویخانه که شورای نظار با تردستی و پر روئی میخواست نشان بدهد که در افغانستان هیچ مردی دیگری غیر از احمدشاه مسعود وجود نداشته که با دشمنان وطن و روسها رزمیده و قربانی داده باشد و می باید او بحیث قهرمان ملی؟ شناخته شود!؟؟

چه کسی بهتر و شایسته تر از داوودخان به مقاومت شجاعانه در برابر توپ و طیاره کودتا چیان ۷ ثور ۱۳۵۷ دست زد و بیست ساعت تمام بمباردانهای وحشتناک برارگ جمهوری را همراه باصدای غرش زهره آپکن میگ های شکاری تحمل نمود؟ و سرانجام در بامداد ۸ ثور وقتی به او گفته شد خود را تسلیم کند، جواب داد: " بجز خدا هرگز به کمونیستان تسلیم نمی شوم"، خود زن و فرزندانش و کودکان خود را قربانی کرد ولی ننگ تسلیمی به دشمن را قبول ننمود. بدین سان داوود خان نخستین شهید جهاد و مقاومت افغان بود که با ریختن خون خود و خانواده خویش، درس مقاومت و دلیری به فرزندان افغان داد و نمره همین درس بود که افغانها موفق شدند ابرقدرت شوروی را در کشور به شکست مواجه کنند و استقلال سیاسی خود را دوباره بدست آورند، پس چرا قبل از هر شهید دیگری از داوودخان این شهید قهرمان نام برده نمیشود؟

امروز قدر و منزلت شهید داوودخان و همه شهدای که با روسها جنگیدند و گمنام جان باختند، بر اثر دیده درانیهای سران شورای نظار، پایمال گردیده و هیچ کس و هیچ مرجعی از آنها به نحو شایسته بی یاد نمیکند ، زیرا که آنها بخاطر حفظ ناموس وطن و ناموس اسلام در شرایط بسیار سخت تر از شرایط مسعود، جهاد کردند و در میدان های هموار نبرد سرانجام جام شهادت نوشیدند و از دنیا رفتند و اکنون بازماندگان شان حتی به نان شب خود محتاج اند. دولت می باید بجای این همه بزرگمائی از احمدشاه مسعود، لا اقل در هفته شهید به یاد فرزندان گرسنه و پا برهنه شهدا می افتاد که امروز در زباله دانی های خانه های جنگسالاران ثروتمند (که در واقع از برکت ریختن خون پدران شان به این ثروت رسیده اند) برای بدست آوردن لقمه نانی سرگردان اند، با بخشیدن یک ماهه معاش فشار زندگی را از روی شانه های نحیف شان کم میکرد.

دو هفته قبل (۲۸ اسد روز استرداد استقلال کشور بود، ما همه شاهد بودیم که دولت کززی از این روز آنطور که در گذشته معمول بود و از آغاز این روز خجسته تا کودتای ثور هر ساله از طرف حکومتهای افغانستان بشکل شکوه مندی تجلیل میگردد، صرف با گذاشتن یک اکلیل گل در پای مینار استقلال، بطور بی سروصدائی یاد آوری کرد و حتی به افتخار این روز وزیر دفاع که وظیفه اش دفاع از استقلال و تمامیت ارضی کشور است پیامی نخواند ، ولی اینک برای تجلیل از احمدشاه مسعود، این قاتل هزاران شهروند کابل و دزد ثروتها ملی و غارتگر میراث های فرهنگی از موزیم ملی و آرشیف ملی کشور (رجوع شود به مقالات مستند آقای جمیلی و خانم ملالی نظام و شاه محمود مستمند و جنرال سید عبدالقدوس سید در همین پورتال) از نام دولت و از سوی وزارت دفاع در زیرخیمه بزرگ لویه جرگه محفل پرشکوهی برپا کرد که جا داشت چنین محفلی، برای گرمی داشت از روز استرداد استقلال کشور تدویر می یافت مگر متأسفانه که عمداً تدویر نیافت. این عملکرد دولت بطور واضح به مقام شامخ جشن استقلال سخت صدمه زده و آن را در سطح پائین تری نسبت به مرگ احمدشاه مسعود قرار داده است، در حالی که هر سال به این مناسبت پیامهای تیریکیه از سوی سران کشورهای جهان عنوانی مردم افغانستان میرسد، ولی تا هنوز هیچ رهبر جهان برای مرگ احمدشاه مسعود پیام تسلیتی به حامد کززی نفرستاده است (بین تفاوت ره از کجاست تا بکجا؟).

در اینجا این ضرب المثل: «جان کندن لغمانی، خوراک مغول» بخوبی مصداق پیدا میکند. یعنی مردم دلیر افغانستان همگی با مقاومت قهرمانانه و قربانی دادن سر و جان خود، موفق به شکست ابرقدرت شوروی و اخراج اشغالگران قشون سرخ از کشور خود شدند و اگر قرار بود لقب قهرمان ملی به کسی تعلق میگرفت ، آن لقب باید به ملت افغانستان تعلق میگرفت نه به یک تن و انهم کسی که کابل ویرانه با ۶۵ هزار شهید خود شاهد زنده و گویای جنایات او و همفکران وی در دهه ۹۰ قرن بیستم است.

یکی از خیانتهای آشکار مسعود به امر جنبش مقاومت، بستن قرارداد های سری او یا قوای اشغالگر روسی است. در سال ۱۹۸۱ و بعداً در سال ۱۹۸۲، احمد شاه مسعود از جنگ به نفع روس ها دست گرفت و در حقیقت همین خیانت مسعود بود که باعث تمدید جنگ در سائر نقاط کشور گردید.

جنرال گروموف، قوماندان قوای ۴۰ قشون سرخ در افغانستان، مولف کتاب «ارتش سرخ در افغانستان» در این مورد مینویسد: «در سال ۱۹۸۲ ما توانستیم به مهمترین هدف خود نایل گردیم. ما توانستیم با احمدشاه مسعود تماس های بس پایدار برپا کنیم که تا پایان خروج نیروهای اتحاد شوروی از افغانستان تداوم یافتند. طی زمان حضور نظامی ما

د افغانستان کار ما با مسعود با موفقیت های متناوبی ادامه یافت. با این حال فرماندهی نیروهای شوروی فعالیت دار دسته او را زیر کنترل داشت به ویژه در سال ۱۹۸۲ نماینده سپاه چهل و شخص احمدشاه مسعود موافقتنامه ای را به امضاء رسانیدند که در آن مسعود تعهد سپرده بود به روی کاروانهای نظامی ارتش شوروی در سالنگ جنوبی به جایی که فرمانروای بی چون و چرای آن بود، آتش ننگشاید. برپایه این معاهده مسعود به اعضای گروهش دستور داد تا از فعالیت شدید برضد نیروهای دولتی دست کشیده و مبارزه مسلحانه را برضد سازمانهای مخالف جمعیت اسلامی افغانستان پیش ببرند.» (ارتش سرخ در افغانستان، ص ۱۱۹) جنرال گروموف اعتراف میکند که: «مسعود اگر میخواست میتواندست صرف با پرتاب پارچه های سنگ این منطقه را به قبرستان قوای روس تبدیل کند. ما اصلاً نمیتوانستیم بدون باز بودن این راه يك روز را هم بقا نمانیم.» (همان منبع)

بروس ریچاردسن در یکی از مقالات خود تحت عنوان (QUID PRO QUO) که در شماره ۱۰۳ مجله آئینه افغانستان و نیز در افغان رساله (شماره ۸۴، اپریل ۲۰۰۶) در بخش انگلیسی به چاپ رسیده، سند دیگری از قلم شارژدافر سفارت امریکا در کابل را در سال ۱۹۸۶ پیرامون سازشهای احمدشاه مسعود بدست میدهد و مینویسد: «آقای بروس امستز Bruce Amstutz شارژدافر وقت امریکا در کابل در کتابی تحت عنوان "افغانستان، پنج سال اول اشغال شوروی" نوشته است: تقاضای مبلغ ۳۵۰ هزار دلار در بدل تجدید قرارداد آتش بس سر از ماه فروری ۱۹۸۳، هنگامی که قرارداد آتش بس مذکور در ماه فروری ۱۹۸۴ خاتمه یافت، مسعود برای انعقاد یک قرارداد جدید سه شرط را به شورویها پیش کرد:

۱- دوبرابر پول سابق،

۲- دوام تماس و مشوره مستقیم با قوماندانان شوروی

۳- تسلط و اداره مستقل در پنجشیر توسط خودش (صفحه ۲۹۲ کتاب مذکور)

داکتر میر عبدالرحیم عزیز در مقاله ئی مینویسد: سندی گال (Sandy Gall) خبرنگار انگلیسی اظهار میکند که MI۶ (سازمان امنیت خارجی انگلیس) به وی دستور داد که يك فیلم تلویزیونی از مسعود تهیه کند و نشان دهد که مسعود يك نابغه نظامی است. جنرال گروموف (Gromov) روسی می نویسد که بعضاً مسعود جنگ های ساختگی را با قوای ما براه می انداخت تا شك و تردید نسبت بوی تقلیل یابد. "شبارشین" یک عضو کاجی بی، در کتاب خود به اسم "است مسکو" مینویسد که تمام عملیات نظامی قوای شوروی در پنجشیر و ناکامی آن جعلی بوده است. برای فهمیدن خیانتها و وابستگی های مسعود به سازمان های استخبارات خارجی لطفاً به نوشته های داکتر میر عبدالرحیم عزیز، در سایت "افغان- جرمن آنلاین" رجوع کنید.

احمدشاه مسعود این مرد چندین چهره با بازیهای اکروباتیک سیاسی خود ضربت مهلکی به افتخارات مقاومت ملی مردم افغانستان وارد کرد و تاریخ مبارزات مردم ما را سخت لکه دار ساخت. همانگونه که خودش نیز نام بد ابدی کمائی کرد و دستگاه های استخباراتی شرق و غرب نوشتند که او یکی از مهره های اساسی استخبارات CIA-KGB، آی اس آی ISI پاکستان، واجنت سرویس های اطلاعاتی فرانسه و تنخواه خور سازمان امنیت خارجی انگلیس MI۶ بوده است و در تمام دوران مقاومت او با سیاست جنگ و نیرنگ خود، افغانستان را به تباهی کشانید و انتقام شکست انگلیسها را در قرن ۱۹ از پشتونها و انتقام شکست روسها را در اواخر قرن بیستم از مردم افغانستان و بطور خاص از باشندگان کابل کشید و یک شهر تاریخی را به تلی از خاک و خاکستر مبدل نمود و سرانجام خود نیز از آن همه رنگ بازیها و نیرنگها طرفی نیست و شکار یک عمل انتحاری دو ژورنالیست عربی شد که خداوند پدر آن دو ژورنالیست از جان گذشته را بیمارزد، ورنه اگر اوزنده می بود خدا میداند که چه خون های دیگری از مردم این کشور جاری میساخت.

آقای بریالی در بابائی، در مقاله ای تحت عنوان "جمعیت اسلامی و شوروی نظار را بیشتر بشناسیم" می نویسد: «در مورد غارت و فروش لاجورد و سایر سنگ های قیمتی و مواد کار آمد صنایع کیهانی؛ مثل زمرد توسط احمدشاه مسعود می باید از گزارش «اسوشیئدپرس» مورخه ۱۰ سپتمبر ۱۹۸۱ نقل کرد: «در اگست ۱۹۸۰ مسعود به کان زمرد دره خنج دست یافت؛» و یا از مجله «جیمز و جیمولوژی» شماره ۲۷ بهار ۱۹۹۱، صفحات ۲۶ تا ۳۹ که در بخشی از آن این خبر درج شده: «در آمد سالانه احمد شاه مسعود از راه فروش لاجورد، کوارتز و سنگ های گرانبهای دیگر به یک صد میلیون دالر امریکایی می رسد؛» «رک: احمد شاه مسعود و انحصار گری پنج هزار کان لا جور و زمرد در دره پنجشیر.» (سایت دعوت نت، اگست ۲۰۰۶)

بدون تردید یک هفته هیاهو و رجز خوانی برای بزرگ نمائی مسعود، یک رشوت سیاسی از طرف حامدکرزی به سران شوروی نظار می باشد تا آنها او را چون بازیچه بی در رهبری افغانستان باخود داشته باشند و خود در زیر ریشش به فساد و اختلاس و غصب زمین های دولتی و رشوتخواری و قاچاق مواد مخدر و انتقال پول از کابل بانک به خارج و هزار ویک کارناروای دیگر دست دراز داشته باشند.

اگر بنا باشد که هر سال از شهدا و جانبازی های شان تجلیل شود، می باید از تمام دلیر مردان و شیرزنان فدا کار افغان بدون تبعیض یکسان تجلیل بعمل آید، نه از یک نفر تبهکار و اجنت بین المللی که برای مردم افغانستان بجز رنج و ویرانی و تباهی و تجاوز به ناموس و داراییهای افراد چیزی به ارمان نیاورده است. این واقعاً یک جفای نابخشودنی حامدکرزی نسبت خون های ریخته شده در راه آزادی و استقلال کشور است که باید شدیداً محکوم گردد.

پایان ۲۰۱۰/۹/۹